

عبدالحسین بینش
عضو هیأت علمی
پژوهشکده تحقیقات اسلامی

اسلام و مسیحیت دیدگاهها و متقابل



ژوئیه ۱۳۸۵

چکیده:

داوری مسلمانان درباره مسیحیان منشأ آسمانی دارد. در حالی که داوری مسیحیان پایه‌ای جز برداشتهای شخصی و آمیخته به تعصب نیست. قرآن از تورات و انجیل به عنوان کتاب آسمانی یاد می‌کند؛ ولی مسیحیان قرآن کریم را زاییده اندیشه پیامبر اکرم (ص) می‌دانند. بر پیروی از قرآن کریم پیشوایان اسلامی نیز به پیروان موسی و عیسی رفتاری احترام‌آمیز داشتند. اسلام پیوسته بر گفت و گو و مناظره تأکید ورزیده در حالی که مسیحیت پیوسته به تهمت و افترا روی آورده است. آنان اسلام را انحراف از حقیقت، دین شمشیر، مذهب تن‌آسایی و مخالف با مسیح معرفی می‌کنند. مبرهان مسیحی پیوسته در خدمت استعمار بوده و برای تضعیف مسلمانان روشهای گوناگونی را به آنان پیشنهاد داده‌اند. با این حال، در سده‌های اخیر موضع مسیحیان تغییر کرده و تا اندازه زیادی به آسمانی بودن قرآن و سازنده بودن برنامه‌های آن و به ویژه پیامبری حضرت محمد (ص) اعتراف کرده‌اند.

پس از ظهور اسلام و موضع‌گیری منفی مسیحیت در قبال آن، پیروان این دو دین آسمانی وارد مبارزه‌ای تاریخی گشتند. گستره این مبارزه جنبه‌های گوناگون زندگی طرفین را زیر تأثیر قرار داده که بارزترین نمود آن رویارویی نظامی مسلمانان و مسیحیان در سرزمینهای اندلس (اسپانیا) و خاورمیانه به ویژه فلسطین است. بی‌گمان، ریشه این درگیری را باید در نگرش اعتقادی طرفین نسبت به یکدیگر جست و جو کرد؛ زیرا به گواهی تاریخ، باورهای دینی در روند این منازعه نقشی سرنوشت ساز و انکارناپذیر داشته است. نوشته حاضر نوع نگرش و برخورد هر یک از طرفین را نسبت به دیگری به بررسی گذاشته و به ویژه سیر تحول نگرش مسیحیت نسبت به اسلام، پیامبر (ص) و قرآن را به اندازه توان، باز نموده است.

سرچشمه‌های داوری

به دلیل تقدم زمانی تورات و انجیل - کتابهای دینی یهود و نصارا بر قرآن کریم - کتاب آسمانی مسلمانان - درباره اسلام و مسلمانان در آن دو کتاب چیزی نیامده است؛ مگر یک اشاره تأییدی درباره پیامبر اسلام (ص) که پیروان این دو دین آن را نادیده انگاشته‌اند.^(۱) بنابراین، آنچه امروزه به عنوان طعن بر مسلمانان در میان مسیحیان رایج است هیچ‌گونه منشأ آسمانی ندارد، بلکه دیدگاههایی است که از سوی کلیسا و مقامهای روحانی و در دوره‌های اخیر از سوی خاورشناسان ابراز گشته و می‌گردد.

مسیحیت از دیدگاه قرآن

پس از بیان این مقدمه کوتاه نخست به سراغ قرآن کریم می‌رویم و دیدگاههای این کتاب شریف را درباره اهل کتاب و از جمله مسیحیت مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ زیرا قرآن کریم روشن‌ترین بیانات را درباره اهل کتاب در بردارد و در مواردی فراوان آنان را مورد خطاب قرار داده ضمن بیان خطاها و انحرافهایشان از آنها خواسته است که به آیه‌های الهی کفر نوزند، حق و باطل را به هم در نیامیزند، مانع پیشرفت دین خدا نشوند، در دین خدا غلو نکنند، به فرمان خدا که در تورات و انجیل آمده گردن نهند و آخرین پیامهای خداوند را با گوش جان بشنوند.

از دیدگاه قرآن کریم حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) دو پیامبر آسمانی هستند

و حضرت مسیح از مادری باکره زاده شده است.^(۲) تورات و انجیل کتابهای آسمانی و مورد تأیید و تصدیق پیامبر اسلام (ص) هستند.^(۳) به خلاف دشمنی سرسختانه یهودیان نسبت به مسلمانان، برخی از مسیحیان با آنان دوست‌تر و مهربان‌ترند.^(۴) شیوه اصولی دعوت اسلامی «مباحثه با نیکوترین روش» است؛^(۵) و به ویژه شیوه نسبت به اهل کتاب این شیوه باید مورد استفاده قرار گیرد؛ زیرا میان اهل کتاب و مسلمانان یکی از بنیادی‌ترین اصول یعنی اعتقاد به خداوند مشترک است.^(۶)

در عالم واقع و مقام عمل نیز حسن سلوک مسلمانان نسبت به مسیحیان و زندگی پیروان مسیح (ع) در میان ملل اسلامی و ارتقای اجتماعی - سیاسی آنان گاه تا حد وزارت و برخورداری از حق انجام شعایر دینی و داشتن دیر و کلیسا، گواه پذیرفته بودن مسیحیت از سوی اسلام و زندگی محترمانه عیسویان در جامعه اسلامی است. بارزترین نمونه حسن سلوک و رفتار مسامحه‌آمیز مسلمانان با مسیحیان را می‌توان در دوره جنگهای صلیبی دید که طی آن مسلمانان، حساب صلیبهای اروپایی را از مسیحیان بومی جدا کردند و هیچ‌گاه جنایتهای جنگجویان مهاجم را پای ساکنان منطقه نگذاشتند. عیسویان بومی در نواحی مسلمان نشین از حقوق کامل شهروندی و مذهبی برخوردار بودند و حتی در موارد اختلافشان با مسیحیان غیر بومی، از پشتیبانی مسلمانان نیز بهره‌مند می‌گشتند. این درست در هنگامی بود که مسلمانان در مناطق زیر سلطه مهاجمان، از حقوق مدنی بی بهره بودند و حتی حق داشتن مسجد از آنها سلب گردیده بود.^(۷)

حقوق اهل ذمه - غیر مسلمانان اهل کتاب و از آن جمله یهودیان و مسیحیانی که در پناه دولت اسلامی زندگی می‌کنند - در کتابهای فقهی اسلامی باب ویژه‌ای را به خود اختصاص داده و طی آن حقوق و وظایف این دسته به طور مشخص بیان گردیده است.^(۸)

از نگاه امیرالمؤمنین علی (ع)

در قرآن کریم پیرامون آرا و عقاید، تاریخ و نیز روان‌شناسی و جامعه‌شناسی پیروان ادیان گذشته فراوان سخن به میان آمده است؛ ولی در اینجا تنها به اندازه بیان کلی دیدگاه اسلام درباره آنان بسنده می‌گردد و یادآور می‌شود که رفتار مسلمانان با مسیحیان متأثر از همین دیدگاههای کلی و اصولی، پیوسته با تسامح و گذشت همراه بوده است. اگر در جایی کسی به طور خودسرانه رفتاری بیرون از چارچوبهای اسلامی داشته ارتباطی با دیدگاههای

اسلامی ندارد و نمی‌توان آن را به پای اسلام نوشت، یکی از بهترین نمونه‌های برخورد اسلام نسبت به اهل کتاب در نهج‌البلاغه به چشم می‌خورد. آنجا که حضرت اهل ذمه را یکی از طبقه‌های اجتماعی به شمار آورده خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

بدان که رعیت دسته‌هایی گوناگونند که امورشان جز به یاری یکدیگر سامان نمی‌پذیرد و هیچ کدامشان از دیگری بی‌نیاز نباشد: یک دسته سپاهیان خدایند؛ یک دسته دیران عامه و خاصه‌اند؛ یک دسته داوران دادگرند؛ یک دسته کارگزاران انصاف و مدارايند؛ یک دسته جزیه دهندگان اهل ذمه و خراج دهندگان مسلمانند؛ یک دسته بازرگانان و صنعتگرانند؛ یک دسته طبقه پایین نیازمند و تهیدستانند؛ و خداوند در کتاب خویش یا سنت پیامبرش (ص) سهم هر کدام از آنها را یادآور شده اندازه و مقدار واجبش را تعیین فرموده و آن را به صورت پیمانی به ما سپرده است.^(۹)

در جای دیگر، آن حضرت عرض و ناموس مسلمانان و اهل ذمه را برابر دانسته و واکنش خود را درباره‌ی بی‌حرمتی نسبت به آنان در یک ایلغار دشمن چنین ابراز داشته است:

به من خبر رسیده است که مردان دشمن بر زنی از مسلمانان و زنی از هم پیمانان اهل ذمه وارد شده و خلخال و گردنبند و گوشواره‌هایشان را کنده است و آنان جز باگریه و زاری توان دفاع از خودشان را نداشته‌اند. آن‌گاه دشمنان با غنایم و اموال فراوان بازگشته‌اند، بی‌آنکه خونی از آنان بریزد و یا زخمی برداشته باشند. اگر مرد مسلمان با شنیدن این خبر از اندوه جان بسپارد، سزاوار نکوهش نباشد، بلکه در نزد من همان بهتر که بمیرد.^(۱۰)

مباهله نخستین اقدام فرهنگی

اما به گواهی تاریخ، مسیحیت به آن ندهای آسمانی و این پیامهای انسانی هیچ‌گاه پاسخی مناسب نداده است. مسیحیت در داوری درباره‌ی اسلام، بیرون از فرمان خرد و منطق رفتار نموده و حقایق را به طور خودخواهانه تفسیر کرده است. پیروان این آیین کم‌تر دیده‌ی واقع بینی گشوده‌اند و در تحریف واقعیات اندک تردیدی به خود راه نداده‌اند. آنان به جای گوش فرا دادن به ندای قرآن زبان به طعن آن گشوده‌اند و از اتهامهای بی‌پایه و اساس را متوجه قرآن کریم ساخته و این کتاب شریف را آموخته‌های پیامبر (ص) از یهود و نصاری عربستان و شام معرفی کرده‌اند. با دیدن آن همه گذشت و بزرگواری از اسلام و مسلمانان بازهم آن را دین شمشیر تبلیغ کرده‌اند. در حالی که مسلمانان در اوج قدرت و اقتدار از

حاکم ساختن شمشیر میان خود و مسیحیان خودداری ورزیده‌اند، اما داوری مسیحیان در هنگام قدرت، پیوسته زور و شمشیر بوده است.

چنان که در آغاز یادآور شدیم، قضاوت مسیحیان دربارهٔ اسلام منشأ آسمانی و مبنای دینی ندارد و صد البته که از سرچشمه عقلانی نیز تهی است. منشأ این برخوردها به طور عموم، تاریخی و روانی است.^(۱۱) مسیحیت در سالیان پیش از ظهور اسلام، به سرزمین عربستان چشم دوخته بود؛ و بارها درصدد تصرف این سرزمین بر آمده است. آخرین باری که سپاهیان عیسوی آهنگ تصرف حجاز و انهدام کعبه را کردند، یورش سپاه ابرهه از سوی حبشه بود؛ که در میان مسلمانان به عام الفیل - سال پیل - مشهور است. آنها در این آرزو بودند که شبه جزیره را به کیش خود در آورند و به جای کعبه کلیسا بسازند، اما ظهور اسلام همهٔ آمال و آرزوهایشان را بر باد داد. برخی پژوهشگران را باور بر این است که دلیل دشمنی مسیحیان با اسلام این است که نخستین بار از طریق جهاد با آن آشنا شده و در مقابلش موضع خصمانه گرفته‌اند.^(۱۲) حال آنکه چنین نیست. ما در تاریخ اسلام دربارهٔ مسیحیان پیش از هر اقدامی نظامی گفت و گوی جعفر بن ابی طالب به عنوان فرستادهٔ پیامبر(ص) با پادشاه حبشه و نیز دعوت به مباحله را داریم. از آنجا که داستان مباحله در تاریخ اسلام حایز اهمیت فراوان است، خلاصهٔ آن را به نقل از یک مستشرق مسیحی یعنی لویی ماسینسیون می‌آوریم؛ که در این باره می‌نویسد:

الف - هنگامی که قلمرو دولت اسلامی نبوی گسترش یافت و به یمن رسید، در شوال سال دهم هجری، جمهوری عیسوی نجران هیئت سیاسی هفتاد نفره ای به مدینه فرستاد. ترکیب هیئت عبارت بود از چهارده نفر از اشراف نجران؛ رؤسای سیاسی مذهبی سه گانهٔ نجران: عاقبت رئیس خدمات شهری السید مدیر کاروانهای نجران، اسقف (کشیش بزرگ و بازرس مدارس و دیرهای نجران، رابط دولت مسیحی نجران با دیگر دول مسیحی جهان)، این هیئت برای گفت و گو با محمد (ص) به مدینه آمد.

ب - هیئت اعزامی سرا پا لباس ابریشمی و حریر پوشیده بود و در میدانگاه اطراق کرده بود، پیامبر(ص) به آنان اجازه داد تا در مسجدش به قبله خویش (به سوی مشرق) نماز برند.

ج - پس از آنکه پیرامون پیامبر اسلام (ص)، حلقه زدند، محمد (ص)، آنان را به خاطر اعتقاد به الوهیت مسیح سرزنش نمود و به اسلام دعوتشان کرد. کار به مجدله کشید و امر دعوت مشوب شد. پیامبر(ص) به آنان پیشنهاد کرد که مباحله کنند. این پیشنهاد مبتنی بر

نزول فوری آیه ۵۴ سوره آل عمران بود. (۱۳) قرار بر این شد که در صبح روز چهارم شوال سال دهم هجری (پانزدهم ژانویه سال ۶۳۱ میلادی) ملاعنه و مباحله نمایند.

د - هیئت مسیحی نجران با یکدیگر شور و مشورت بسیار کردند. سپس سران مسیحی هیئت در صبح روز موعود در میعادگاه حاضر شدند تا انصراف خویش را از مباحله اعلام دارند و با پیامبر اسلام مصالحه کنند.

هـ شروطی را که مسیحیان در این قرار داد پذیرفتند عبارت بود از اینکه در هر شش ماه هزار حله اوقی در ماه رجب و صفر هر سال بپردازند و (قیمت هر حله برابر بود با یک اوقیه فقره یا چهل درهم)، و هرگاه مسلمانان به یمن تاختند سی زره و سی نیزه (در روایت صنعانی سی پوستینی) سی شتر سی اسب تقدیم دارند، و هرگاه پیامبر اسلام نزد آنان فرستادگانی اعزام داشت، بیش از یک ماه از فرستادگانی اعزام داشت، بیش از یک ماه از فرستادگان پیرایی کنند، در مقابل زیر حمایت دولت اسلامی (به عنوان جوار اله و ذمه الرسول) خواهند بود و دولت اسلامی نبوی افراد و اموال و عبادات آنان را ضمانت می‌کند و اجازه می‌دهد که مقامات مذهبی مسیحی و کشیشها، راهبها و...) همچنان به کار خود ادامه دهند و مشمول هیچ گونه مالیات و جزیه و خراج و خدمت نظامی نباشند. البته به شرط اینکه معاملات ربوی نداشته باشند و ربا نخورند. (۱۴)

آری، دعوت به مباحله از سوی رسول خدا (ص)، ماهیتی آسمانی و دینی داشت که حقانیت آن حضرت را در دعوی پیامبری اثبات می‌کرد و روحانیت مسیحی را سخت به چالش می‌کشید. انصراف عیسویان از مباحله به مفهوم عقب نشینی از مبارزه فرهنگی و گفت و گو در فضایی فکری بود. از آن پس بود که اربابان کلیسا در برابر پیشرفتهای چشمگیر مسلمانان، در زمینه‌های سیاسی شیوه صبر و انتظار پیش گرفتند و در زمینه‌های فرهنگی به تخریب افکار و تشویش اذهان مسیحیان نسبت به اسلام و پیامبر خدا (ص) پرداختند و تصویری تحریف شده از اسلام در جوامع غربی ارائه دادند. نورمن دانیل در اثر خود اسلام و غرب دربارهٔ بینش مسیحیت از اسلام می‌نویسد:

مهم آن است تا به خاطر بیاوریم حتی در منصفانه‌ترین شروح قرون وسطایی از حیات محمد (ص) تا چه حد نکات فراوانی را مکتوم کرده‌اند. در روایات قرون وسطایی آمده است که حکام بت پرست مدینه مصرانه گفته‌اند هرگز قانونگذاری اجتماعی محمد (ص) را برای جامعهٔ عربستان به رسمیت نمی‌شناسند. فتح بدر که محمد (ص) مخصوصاً آن را

مشیت الهی می‌دانست، نه تنها توسط نویسندگان قرون وسطایی مبالغه پنداشته شد، بلکه آن را ندیده هم گرفتند. از اعمال پیامبر (ص) که مفهوم احتجاج دینی هم نداشت، مثلا تعیین قبله، بسیار به ندرت حرفی به میان آمده. اشاره‌ای به اتحاد و سایر شیوه‌های صلح‌آمیز در وحدت قبایل نشده، چشم پوشی مطالبی چون پیمان حدیبیه و فتح بدون خونریزی مکه و فتوحات نهایی بر بت پرستی و تأسیس حکومت اسلامی و پی ریزی مذهب، شرح نویسندگان قرون وسطایی از اسلام را به نحو مضحکی ناقص کرده است. (۱۵)

ارائه تصویر نادرست از اسلام

پروفسور وات درباره تصویر نادرست و کینه‌آمیزی که مسیحیان به ویژه بیزانسیها از اسلام و مسلمانان ترسیم کرده بودند عنوان می‌کند؛ در حالی که مسیحیان حاضر در قلمرو اسلامی در انتقادهایشان ناگزیر به رعایت جنبه احتیاط بودند، اتباع امپراتوری بیزانس در ارائه کاریکاتوری کینه‌آمیز از اسلام هیچ قید و بندی نداشتند. در نزد بیزانسیها اسلام دشمن بزرگی بود که بر سرزمینهایشان در مصر، سوریه و فلسطین چیره گشته بود و در مرزهای جنوبی و شرقی تهدیدشان می‌کرد. (۱۶)

آن گاه وات به بیان دیدگاههای عادل تئودور خوری - عرب مسیحی و استاد دانشگاه نستر آلمان - می‌پردازد که نوشته‌های دین شناسان بیزانسی را در فاصله سده‌های هشتم تا سیزدهم میلادی یعنی مدت پانصد سال را مورد بررسی قرار داده است. مطابق این بررسی بیزانسیها «اسلام را به عنوان یک بدعت مسیحی به همان سبک یحیی دمشقی به تصویر کشیده‌اند، بلکه اسلام را به شکل یک مذهب غیر صادق و متمایل به بت پرستی ترسیم کرده‌اند. نبوت محمد (ص) انکار شده و او را ضد مسیحی دانسته‌اند...» مطابق گزارش وات، در آن نوشته‌ها سعی شده است تا برای پیامبر اسلام (ص) ضعف اخلاقی بتراشند و بگویند که او مطالب درستی را از عهد عتیق و جدید در قرآن گنجانده و در عین حال مواردی بدعت‌آمیز مانند آیین مانویت و نیز مطالبی را از خود به آن افزوده است. (۱۷)

آن گاه پروفسور وات برداشتهای نادرست مسیحیان از اسلام و اقدامهایی را که از سر کینه توزی و بی دانشی بر آن وارد کرده‌اند به صورت زیر فهرست کرده است:

۱ - «اسلام صدق نیست و انحراف عمدی از حقیقت است.» چنین برداشتی نتیجه حصراری بود که متفکران مسیحی در اروپای باختری بر گرد عقاید خود کشیده بودند و هر

اعتقادی را جز آنچه خود داشتند دروغ می‌پنداشتند. در این میان معتقدان الهیات و فلسفه توماس آکویناس، در حالی که برخی از دعویهای حضرت محمد(ص) را درست می‌دانستند، عنوان می‌کردند که وی آنها را با تعبیرهای نادرستی از عهد جدید و قدیم در هم آمیخته است و برای اثبات مدعای خود معجزه‌ای نیاورده است! آنها همچنین نخستین گروندگان به اسلام را مردمانی بی‌فراست و بی‌ذکاوت می‌دانند و می‌گویند که رواج دین اسلام مرهون وعده‌های برخورداری از جنس مخالف در قیامت و نیز تهدید و استفاده از زور بوده است. برخی دیگر از نویسندگان مسیحی پا را از این نیز فراتر نهاده و گفته‌اند که محمد (ص) نه تنها صدق را با کذب در آمیخته، بلکه جاهایی که به بیان حقیقت پرداخته نیز مقداری از سم تحریف به آن افزوده است و می‌توان گفت که گفته‌های صادق او چونان عسل به زهر آلوده است. (۱۸)

۲ - «اسلام دینی است که با شمشیر و خشونت ترویج می‌شود.» پروفیسور وات در تحلیل چنین برداشتی از اسلام در نزد مسیحیان می‌نویسد که گویا مسیحیان اروپای غربی در سده دوازدهم و سیزدهم میلادی - دوران جنگهای صلیبی - درباره چگونگی رواج اسلام در دوره‌های نخستین آن مبهم‌ترین تصویر را داشته‌اند. آنان هرگز به این واقعیت توجه نداشتند که مسیحیان در سرزمینهای تسخیر شده به دست مسلمانان، می‌توانستند به صورت اقلیت مذهبی و تحت حمایت دولت اسلامی زندگی کنند. به طوری که پدر د. آلفونسو (متوفای ۱۱۱۰ م) فکر می‌کرد که «تاراج و اسیر گرفتن و مقتول کردن دشمنان خدا و پیامبران او و ایذا و ازبین بردن آنان به هر صورت ممکن از احکام شرع اسلام است و به طور طبیعی چنین ایده‌ای را با تعالیم مسیحیت که آن را دین صلح می‌دانستند در تعارض آشکار می‌دیدند. (۱۹)

۳ - «اسلام مذهب تن آسایی است» به نوشته آقای وات، مسیحیان قرون وسطی از اسلام تلقی دینی تن آسا را داشتند که به پیروانش اجازه می‌دهد چهار زن و یا بیشتر انتخاب کنند و از دنیا هم که رفتند، در سرای جاوید با زنان دلپسند و حوریان بهشتی هم آغوشند. البته پروفیسور وات این باور اروپائیان را مردود می‌شمارد و واقعیت زندگی مسلمانان را با چیزی که اروپائیان قرون وسطی فکر می‌کردند بسیار دور می‌داند. (۲۰)

۴ - «محمد مخالف مسیح است!» پروفیسور وات می‌گوید که به گمان مسیحیان قرون وسطی در قرآن اشتباهات فراوان وجود دارد و در نتیجه نمی‌توان رسالت آسمانی پیامبر را پذیرفت. برخی دیگر پا را فراتر از این گذاشته می‌گفتند چون او پیامبر نیست و در عین حال مذهبی مخالف مذهب مسیح آورده است، پس کار او مضر و ضد دین مسیحیت است. (۲۱)

چنین اتهامهایی البته مصرف داخلی داشت و تنها می‌توانست نزد متدینان مسیحی مقبول افتد؛ اما نزد مسلمانان حقانیت اسلام، صداقت پیامبر (ص)، آسمانی و سازنده بودن آیه‌های قرآنی، چیزی نبود که بتوان در آن تردید روا داشت. از نظر آنها مسیحیان نیز موظف هستند که اسلام بیاورند. به عبارت دیگر، مسلمانان با وجود پراکندگی سیاسی، از نظر فرهنگی نسبت به اروپائیان احساس برتری می‌کردند و چنین احساسی برای آنان غرور و قدرت می‌آفرید و راه غریبان را برای نفوذ در میان آنها سد می‌کرد. این بود که صلیبها راهی تازه و ضد فرهنگی را که همانا جنگی فراگیر و همه جانبه بود در پیش گرفتند و تهاجمهای صلیبی را آغاز کردند؛ جنگهایی که نتیجه‌ای جز ناکامی و سرخوردگی برای غریبان همراه نداشت و آنان را در اندیشه یافتنی راهی غیر نظامی برای مبارزه با مسلمانان فرو برد و نقشه‌های خود را بر پایه «نابودی اسلام از درون» پی ریزی کردند. یکی از مقامهای ارشد دولت استعماری انگلستان جزئیات این سیاست را چنین بازگو کرده است:

جنگهای صلیبی فایده‌ای نداشت، همان گونه که قوم مغول نتوانستند اسلام را ریشه کن سازند. زیرا عملیات آنان دفعی و بدون برنامه و نقشه قبلی بود. آنان عملیات نظامی انجام میدادند که جنگی علنی و آشکار بود و لذا در مدتی کوتاه از بین رفتند. اما امروزه حکومت با عظمت ما در فکر این است که اسلام را از داخل با یک نقشه مطالعه شده و دقیق با بینش و به مرور زمان نابود سازد. البته این برنامه نیز در آخر کار نیازمند یک لشکرکشی و یورش هست، ولی این کار موقعی انجام می‌گیرد که بلاد اسلامی را ساقط کرده و از هر سو کلنگ ویرانی بر پیکر اسلام وارد آوریم که دیگر قدرت جمع آوری قوا و مقابله در برابر جنگ را نداشته باشد. (۲۲)

اینکه اسلام را نمی‌توان با زور و جنگ از میان برد، بهترین و سودمندترین نتیجه‌ای بود که استعمارگران در طول حضور خود در کشورهای اسلامی و نیز به وسیله جاسوسان خویش کسب کرده بودند و تهاجم به اسلام از درون، خطرناک‌ترین تصمیمی بود که علیه مسلمانان گرفته شد.

بدیهی است که جنگ فرهنگی را باید کلیسا هدایت می‌کرد و کلیسا برای رسیدن به این هدف دو راهکار عمده در پیش گرفت: نخست تبلیغ علیه اسلام، مقدسات و مقررات اسلامی بود که عالمان مسیحی با نداشتن حداقل اطلاع لازم درباره اسلام به داوری پرداختند و با دروغ‌پردازی آتش کینه و نفرت مسیحیان را نسبت به مسلمانان افروخته نگاه داشتند. دوم

آنکه با تبلیغات خود کوشیدند تا اسلام را در نظر مسلمانان مخدوش جلوه دهند و با شیوه‌های گوناگون، بی‌ایمانی، بی‌بندوباری و بی‌اعتنایی به شعایر و وظایف دینی را در جوامع اسلامی ترویج کردند.

قضاوت مبشران مسیحی درباره مسلمانان این است که آنها ادیان را درک نمی‌کنند و درباره دین آنها می‌گویند: «اسلام چیزی جز صورتهایی تحریف شده از عقاید و افکار باطل نیست.» گاه می‌گویند: «مسلمانان دزد و آدم‌کش هستند؛» و دسته‌های جدید مبشران می‌گویند که مسلمانان وحشی هستند و باید آنها را متمدن ساخت. دسته‌ای از آنها بر این باورند که آیین یهود یک مذهب روحی است ولی اسلام دینی مادی است؛ و دسته‌ای دیگر می‌گویند که اسلام یک آیین حقوقی است و نسبت به برنامه‌های معنوی و اخلاقی توجهی ندارد. (۲۳)

از آنجا که مبشران مسیحی بنا را بر مخالفت با اسلام و تحریف و تخریب همه شعایر و قوانین اسلامی گذاشته‌اند. حتی به سخنان پوچ و بی‌معنا نیز متوسل شده‌اند. نمونه آن تفسیر یحیی دمشقی از عبارت مبارک «الله اکبر» است. با آنکه وی در سرزمینهای اسلامی و در میان مسلمانان به سر می‌برده است، الله اکبر را مرکب از سه واژه «الله»، «و» و «کوبر» به معنای ستاره زهره می‌داند. او در توضیح «کوبر» آن را به کعبه پیوند می‌دهد؛ بدین سان که کعبه را «خبر» می‌خواند و آن را نه تنها نام ساختمان که نام «هجر الاسود» نیز می‌داند؛ و هجر الاسود را حکاکی شده ستاره زهره به شمار می‌آورد. (۲۴)

باری، مشاهده این همه قضایای ناعادلانه و برداشت نادرست از اسلام و طرح و نقشه برای ریشه کن ساختن این دین مبین ما را هر چه پیش‌تر به صداقت سخن خداوند در قرآن کریم رهنمون می‌گرداند که درباره خواست باطنی و آرزوی قلبی یهودیان و مسیحیان می‌فرماید: یهودیان و ترسایان هرگز از تو راضی نخواهند شد مگر این که از آیین شان پیروی کنی. بگو: هدایت، هدایت الهی است و اگر از هوا و هوس آنها پیروی کنیم، بعد از آنکه آگاه شدی، دیگر از جانب خدا، یار و یابوری نخواهی داشت. (۲۵)

آیه شریفه حاکی از آن است که طرح و نقشه از میان برداشتن و نابود سازی اسلام از سوی یهودیان و مسیحیان پیشینه‌ای به اندازه عمر خود اسلام دارد و به آغاز دعوت اسلامی باز می‌گردد و این تصمیم چیزی نبود که پس از تصرف قلمرو سیاسی و جغرافیایی اهل کتاب؛ به ویژه مسیحیان گرفته شده باشد، بلکه تاریخ پیدایی ایده مخالفت و ضدیت با اسلام به هر قیمت و هر صورت ممکن، به آغاز ظهور پیامبر (ص) و نزول قرآن کریم باز می‌گردد.

یهودیان و مسیحیان در دوران حضور پیامبر (ص) در مدینه، درست همانند مشرکان در مکه، از آن حضرت می‌خواستند که دست از دعوت خویش بردارد و به کیش آنان در آید و در حقیقت به نوعی تهدید کردند که اگر جز این باشد، آنها راه استفاده از زور را در پیش خواهند گرفت. آنان هیچ‌گاه حاضر نبودند که با پیامبر (ص) به عنوان رقیبی برابر وارد گفت و گو شوند، بلکه خود و آیین خود را برتر می‌دانستند^(۲۶) و به چیزی جز اینکه مسلمانان دست از ایمان خویش بردارند رضایت نمی‌دادند، حتی اگر به کفر باز می‌گشتند. قرآن کریم دربارهٔ نقشه‌هایی که اهل کتاب برای مسلمانان در سر می‌پروراندند می‌فرماید:

بسیاری از اهل کتاب به سبب حسادتی که در دل‌هایشان هست، دوست دارند شما را که ایمان آورده‌اید به کفر باز گردانند، با اینکه حق برایشان کاملاً روشن شده است. از آنها درگذرید و ببخشیدشان تا خدا فرمان خود را نازل کند، خداوند بر همه چیز قادر است.^(۲۷)

تبشیر در خدمت استعمار

به راستی آیا هدف مبشران مسیحی و آباء کلیسا از مبارزه با اسلام تبلیغ مسیحیت بوده و یا هدف‌های دیگری داشته‌اند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت: در اینکه مسیحیان دوست می‌دارند آیین عیسوی جهان گیر شود تردیدی نیست؛ ولی تجربهٔ تاریخی و سابقهٔ حضور آنان در کشورهای گوناگون نشان می‌دهد که مبلغان و مبشران مسیحی پیش از آنکه منادی دین مسیح باشند، به ویژه در دوره‌های اخیر، جاده صاف کن استعمار بوده‌اند و به ویژه پژوهش‌های علمی آنان بسیار برای استعمارگران راه گشا بوده است:

شکی نیست که علت اصلی اعزام مروج کلیسا این است که کیش‌های غیر از مسیحیت را محکوم و نابود سازند. تا بدان وسیله پیروان آنها را بنده و اسیر خویش سازند. زیرا مبارزهٔ بین مبشرین و بین ادیان، دیگر مبارزهٔ دینی نیست، بلکه مبارزه در راه قدرت سیاسی و اقتصادی است. و از همین رهگذر است که برای مبشرین پروتستانی اگر مملکتی مسیحی ارتدوکسی گردند، قانع نیست. بلکه باید حتماً پروتستانی شوند. زیرا کاتولیک هواخواه فرانسه است و ارتدوکس علاقه به روسیه دارد، ولی هر گاه این دو فرقه پروتستانی باشند، در مرحلهٔ اول محبت امریکا را در دل می‌پروراندند و در درجه دوم دوستی انگلستان را صرف نظر از اینکه این سه فرقه با یکدیگر سازگار نیستند، هر سه با اسلام مخالفند.^(۲۸)

از آن سوی، استعمارگران نیز پیوسته پشتیبان مبشران بوده‌اند و در موارد نیاز به یاری آنها شتافته‌اند.

آن گاه که مبشرین آمریکا در سالهای ۱۸۴۰ - ۱۸۵۰ در امپراتوری عثمانی نفوذ خود را توسعه دادند و برنامه‌های استعماری را اجرا می‌نمودند، ترکیه تصمیم گرفت که آنان را از امپراتوری خود اخراج نماید، ولی وزارت خارجه آمریکا از این عمل ممانعت کرد و ممانعت آمریکا مشکلات فراوانی برای مملکت عثمانی به وجود آورد و از بیداری دربار امپراتوری جلوگیری شد و بدین طریق مبشرین توانستند آزادانه به امر تبشیری خود ادامه دهند، مطلب به همین جا خاتمه نیافت، بلکه مبشرین آمریکایی هم طبق «امتیازات خارجی» که به خارجیان مورد استفاده ترکیه حقوق گزافی می‌داد، از حقوق گزاف نیز برخوردار شدند. به دنبال «امتیازات خارجی» (کاپیتولاسیون) بود که مبشرین در انجام اعمال تبشیری و سیاسی آزاد شدند، تا بالاخره ترکیه در جنگ بین المللی ۱۹۱۴ توانست آن قانون را لغو کند و از شر آنان نجات یابد. (۲۹)

نیز در مواردی پا را از این فراتر نهاده هدفهای سیاسی و تبشیری را عین هم دانسته‌اند. در سال ۱۹۲۰ م کانون تبشیر آمریکایی که بسیار اهتمام می‌ورزد تا از مناسبات جنگی استفاده تبشیری نماید کتابی منتشر کرد. در مقدمه این کتاب چنین نوشته است:

مهم‌ترین موضوعی که مربوط به دخول ایالات متحده آمریکا در جنگ جهانی اول است، این است که عقاید و اصولی را که هدف مبشرین بود به اختیار آمریکا در آورده و اعلام کرده که این هدفها برای اوجبه اخلاقی دارد و به علت همین هدفها وارد جنگ گردیده است. (۳۰)

دورانی که اروپائیان در صدد اجرای این نقشه بر آمدند، از دو ویژگی عمده برخوردار بود. نخست اینکه آنان دوران قرون وسطی و جهل و تاریکی را پشت سر نهاده و به پیشرفتهای بزرگ و شگفت‌انگیز دانش و فناوری دست یافته بودند و به همین دلیل، نسبت به مسلمانان احساس برتری فرهنگی داشتند. در مقابل، مسلمانان در عقب ماندگی فرهنگی به سر می‌بردند و نسبت به اروپائیان در موضع ضعف قرار داشتند. دوم اینکه تبلیغات این مرحله به خلاف دوران پیش از جنگهای صلیبی، برای دفاع از خود و در دوران جوامع مسیحی نبوده، بلکه جنبه تهاجمی داشت و مبلغان مسیحی در درون سرزمینهای اسلام، به ویژه نسلهای جوان را در معرض تبلیغات خویش قرار دادند.

اما گویا تجربه‌های پیشین به آنها آموخته بود که با وارد شدن از در خصومت راه به جایی نمی‌توان برد و از این رو، این بار جامه خیر خواهی به تن کردند و از راه ساختن مدرسه و بیمارستان به طور غیر مستقیم در کشورهای اسلامی سرگرم تبلیغ گشتند. با توجه

به شرایط اقتصادی بدی که بر ممالک اسلامی حکمفرما بود، مبلغان مسیحی در پوشش پزشک و معلم سراغ بیماران و بی سوادان رفتند و با سوء استفاده از فقر مردم به تبلیغ دین مسیح پرداختند، گرچه این شیوه نسبت به روشهای خصومت‌آمیز گذشته مناسب‌تر بود، ولی همیشه نیز نتایج دلخواه مبشران را به بار نمی‌آورد؛ چنان که دیدر پولادر - وزیر مختار و نیز سفیر انگلستان در ایران - گفته است:

مسلمانان می‌توانند عملیات تبشیری را در فرهنگ و بهداری تحمل کنند، ولی از شنیدن تبلیغات دینی ناراحتند و حاضر نیستند آنرا بشنوند. (۳۱)

به موازات فعالیتهای تبلیغی مبشران که آشکارا در حال انجام بود، فعالیتهای دیگری نیز هدف «تخریب اسلام از درون» را دنبال می‌کرد؛ و آن تلاشهایی بود که به وسیله دستگاہهای جاسوسی استعمارگران مسیحی در کشورهای اسلامی صورت می‌گرفت. به این ترتیب که سرزمینها و ملت‌های اسلامی را به طور همه جانبه مورد مطالعه قرار دادند و نقاط ضعف و قدرت جوامع مسلمان را در ابعاد گوناگون مشخص کردند و در یک جمع بندی کلی به این نتیجه رسیدند که مسلمانان باید از نظر فرهنگی و اجتماعی عقب نگه داشته شوند و از نظر دینی و سیاسی دستخوش پراکندگی و تفرقه گردند.

مجموعه راهکارهایی که برای نیل به این هدف تدارک دیده شد، در کتابی زیر عنوان چگونه اسلام را نابود کنیم. (۳۲) تدوین گردید. در این کتاب نقاط ضعف و قوت مسلمانان مشخص گردید و به جاسوسان فرمان داده شد که نقاط ضعف را که بیشتر بر محور تلقیهای نادرست از اسلام و آموزشهای دینی دور می‌زد تشدید کنند و پس از شناسایی نقاط ضعف، برای تبدیل آنها به نقاط ضعف بکوشند. مستر همفر که خود از جاسوسان بزرگ استعمار انگلستان است فهرست سفارشهای کتاب را برای از میان بردن نقاط قوت مسلمانان چنین بازگو کرده است:

۱ - باید کاری کرد که در جهان اسلام نغمه ملت‌گرایی و تعصب قومی از هر سوی ساز گردد و عرب و عجم و ترک و فارس به جان هم بیفتند. لازم است که مسلمانان به گذشته پیش از اسلام خویش بازگردانده شوند و به قهرمان پرستی روی آورند.

۲ - لازم است شراب، قمار، فحشا و خوردن گوشت خوک اگر ممکن باشد آشکارا و گرنه مخفیانه رواج یابد و برای این کار پیروان دیگر ادیان به خدمت گرفته شوند و حتی به آنها مقرری ماهانه و جایزه داده شود؛ زیرا ارتکاب این اعمال موجب می‌شود که مسلمانان

- با قرآن مخالفت کنند و پس از مخالفت با قرآن انجام هر کار خلافی سهل خواهد بود.
- ۳ - با وارد کردن جاسوسان در لباس اهل علم مردم نسبت به آنها بدبین شوند. مدارسی تشکیل گردد و در آنها کودکان مخالف علمای دینی و خلیفه مسلمانان بار بیابند.
- ۵ - درباره حکم جهاد تشکیک گردد تا مردم این حکم را ویژه صدر اسلام بدانند.
- ۶ - کاری کنیم که شیعیان اهل کتاب را نجس ندانند. (۳۳)
- ۷ - باید مسلمانان را معتقد کرد که اصل دینداری مهم است نه نوع دین.
- ۸ - باید از حساسیت آنها نسبت به کلیساها کاسته شود؛ با این بهانه که اسلام به همه مراکز عبادت احترام می‌گذارد.
- ۹ - در احادیثی که بر بیرون راندن یهود از جزیره العرب تأکید دارد، خدشه وارد گردد.
- ۱۰ - لازم است مسلمانان به انجام عبادات بی تفاوت گردند.
- ۱۱ - باید کاری کنیم که مردم از پرداخت خمس خودداری ورزند.
- ۱۲ - باید اسلام را هرج و مرج طلب جلوه دهیم.
- ۱۳ - کودکان باید از تربیت دینی و اسلامی فاصله بگیرند.
- ۱۴ - حجاب را باید از زنان برداشت و جوانان را از این راه بر فساد کشاند.
- ۱۵ - باید پیشنمازها را فاسق جلوه دهیم و به این ترتیب نمازهای جماعت را به تعطیلی بکشانیم.
- ۱۶ - باید قبور بزرگان را که کانون توجه مسلمانان است ویران کنیم.
- ۱۷ - باید در نسب سادات و اهل بیت پیامبر (ص) تشکیک ایجاد کنیم و عمامه‌ها را از سر مردان دین و سادات برداریم.
- ۱۸ - حسینیه‌ها باید ویران گردد.
- ۱۹ - مردم باید آزاد بار بیابند و امر به معروف و نهی از منکر تعطیل گردد.
- ۲۰ - به تعدد زوجات و تعدد فرزندان پایان داده شود.
- ۲۱ - از تبلیغات اسلامی جلوگیری شود تا مردم اسلام را مخصوص اعراب بدانند.
- ۲۲ - امور خیریه از نهادهای مردمی گرفته و به دولت سپرده شود.
- ۲۳ - قرآن دستکاری شود و از اعتبار بیفتد. (۳۴)
- به حق باید گفت که جهان مسیحیت در این کوشش خود بسیار کامروا بوده و موفق شده است که چند گانگی و پراکندگی را بر ملل اسلامی حکمفرما سازد، مردم را تا اندازه‌ای

نسبت به مبادی و آداب دینی بی اعتنا گرداند و حریمها را بشکند. مسلمانان که روزگاری خود را تنها به چند مرکز خلافتی منسوب می‌دانستند، اینک در چارچوب کشورهای پراکنده محصور گشته‌اند و مواضع نزاع چنان در میان آنها فراوان است که امید به هر گونه اتحاد و یکپارچگی را از میان برده است. اما نه! رؤیای شیرین گذشته افتخارآمیز، همچنان روح انسان مسلمان را می‌نوازد، توسن خیال برتری جهانی او را در پهنه تاریخ پر فراز و نشیبش به جولان در می‌آورد، قلبش را در آرزوی شگفتن گل یگانگی به تپش در می‌آورد و زبان او را به سر دادن شعار وحدت آفرین «الله اکبر» گویا می‌سازد. عوامل و سببهای وحدت هنوز هم در جوامع اسلامی موجودند: تلاوت قرآن کریم روحیه‌ای واحد را به آنان القا می‌کند، اوقات شبانه روزیش ترشان طبق وقت نماز تنظیم می‌گردد و شمار بسیاری از آنها همه ساله در موسم حج با یکدیگر دیدار می‌کنند. سخن آخر اینکه با همه موفقیتی که مسیحیت در تضعیف مسلمانان داشته است، ترس و دل مشغولی او از اسلام همچنان به جای خود باقی است.

دورنمای آینده

بیش از هزار سال از مبارزه مسیحیت با اسلام می‌گذرد و هنوز هم صدای ناقوس کلیسا و بانگ الله اکبر مسجد همچنان به گوش می‌رسد. معنایش این است که گرچه هر از چندگاه پیروزی نصیب یکی از دو رقیب دیرینه گشته؛ اما هیچ کدام میدان را ترک نگفته است تاریخ منازعه طرفین نیز حصول نوعی توافق برای به رسمیت شناختن یکدیگر را - دست کم در جنبه‌های اعتقادی - به آنها القا کرده است.

دشمنی و منازعه گرچه ممکن است خاطر مبلغان دینی به ویژه مسیحیان را از جهت انجام وظایف حرفه‌ای خشنود ساخته باشد؛ اما بی نتیجه بودن آن به آنان فهمانده است که باید به جای زور گفت و گو را نشانند و بهتر است که برای نفی یکدیگر در صدد شناخت واقعی تر یکدیگر بر آیند. اگر طرفین می‌توانستند بدون داشتن هر گونه ارتباطی دور از یکدیگر زندگی کنند، شاید ضرورت چنین شناختند

- که بیشتر ارباب ادیان دلیلی برای آن نمی‌یابند - هیچ گاه احساس نمی‌گشت.

این تجربه بلند تاریخی باید به مسیحیت فهمانده باشد که آرزوی ریشه کن سازی اسلام و باز گرداندن مسلمان به دامن مسیحیت را باید از سر بیرون کنند و همانند اسلام راه گفت و گو با بهترین شیوه و نیز تسامح و مدارا را در پیش گیرند.

خوشبختانه جوانه‌های ایده‌گفت و گو و تسامح از دل کلام مسیحیت سر زده است و شماری از اندیشمندان بزرگشان ابراز می‌دارند که رابطه‌ی اسلام و مسیحیت دوران منازعه و ستیز را از سر گذرانده و اینک دوران شناخت عالمانه و منصفانه فرا رسیده است.

هانس کونگ در این باره می‌نویسد: اروپائیان تا چهارصد سال پس از پیامبری محمد (ص) درباره‌ی او چیزی نمی‌دانستند. در سال ۱۱۴۲ م. و پس از دیدار پطرس بزرگ از اسپانیا که در تصرف مسلمانان بود - به اهمیت شناخت ریشه‌ای اسلام پی بردند. پس از آن بود که دستور ترجمه‌ی قرآن به زبان لاتینی صادر گردید و نخستین ترجمه‌ی آن در سال ۱۱۴۳ م. انجام پذیرفت. با وجود این تا پانصد سال پس از آن نیز هیچ پژوهش علمی اصیلی درباره‌ی اسلام صورت نگرفت تا آنکه «الکساندر راس» در سال ۱۶۵۰ م. کتاب مهمی در تاریخ ادیان نوشت و آن را «عبادهای گوناگون در جای جای جهان» نام نهاد. این کتاب در سال ۱۶۶۸ م. به زبان آلمانی نیز ترجمه شد. نظریه‌ی حاکم در غرب درباره‌ی اسلام این بود که عقیده‌ای نادرست یا تحریفی عمدی از حقیقت و آمیزه‌ای از زور و شهوت است. در مقابل، از مسیحیت به عنوان نمونه‌ای که بر حقیقت مطلق، صلح، دوستی و پاکدامنی مبتنی هست یاد می‌شد... هدفشان از این کار این بود که برای حفظ پیروان دین خودشان، از دیگر ادیان تصویری مشوه و نادرست ارائه دهند.

با اینکه در قرون وسطای مسیحی، اروپائیان از فرهنگ پیشرفته عربی، فلسفه، علوم طبیعی، پزشکی و نیز نیروی اقتصادی و نظامی اسلام در شگفت بودند - تا آنجا که ظهور دانشمندی مسیحی چون توماس آکوینی بدون وجود اعراب ممکن نبود - این شگفتی با آغاز دوره‌ی رنسانس پنهان گردید و هر چیز که صیغه‌ی عربی داشت مورد مخالفت قرار گرفت. این مخالفت هنگامی فزونی یافت که خطر ترکها در اروپا آشکار شد. در این هنگام بود که بیدرنگ پس از چاپ قرآن در ونیز (بندقیه) به سال ۱۵۳۰ م. فرمان آتش زدن آن صادر گردید. لوتر (مؤسس کلیسای پروتستانها) در گذشته به سال ۱۵۴۶ در صدد ترجمه‌ی قرآن بر آمد؛ ولی تنها برای حمله‌ی به آن. اما با فرا رسیدن قرن روشنفکری (قرن هجدهم) جهت‌گیری به سوی آشتی با اسلام آغاز گردید و لی سینگ (متوفای ۱۷۸۱ م.) با نوشتن داستان «ناتان حکیم» (نشر سال ۱۷۷۹) این جهت‌گیری را آشکار ساخت. او در کتابش، سه گوهر همانند را که تنها یکی از آنها طلا هست و برای کسی شناخته شده نیست مثال آورده و صلاح‌الدین ایوبی حاکم مسلمان را نمونه‌ی حاکمی حکیم ذکر کرده است. هانس کونگ، از دیگر

نمونه‌های آشتی با اسلام دیوان گوته که آن را دیوان غربی - شرقی نامیده (۱۸۱۹ م) و نیز سخنرانی توماس کار لایل را زیرعنوان محمد پیامبر راستگو (۱۸۴۰) مثال می‌زند. او در ادامه می‌نویسد: در قرن نوزدهم با آغاز دوران استعمار شرق‌شناسی نیز دستخوش تحولی عظیم گشت و نقد تاریخی علوم اسلامی آغاز گردید. این جهت‌گیری علمی در سده‌های نوزدهم و بیستم از مخالفت‌های مسیحیان علیه مسلمانان کاست و آنان را به سوی تلاش برای پژوهش و درک موضوع سوق داد. در این جهت‌گیری تحولی روشن آشکار گردید و پژوهش‌های ارزشمندی نیز به انجام رسید، مانند موارد زیر:

- پژوهش‌های تاریخی که محمد را بزرگ می‌شمارند، مثل پژوهش‌های گوستاواویل^(۳۵)، الویس اشپرنگر، ویلیام مویر، لیونی کی تانی، تاور آندره، ریچارد بلاشر و مونتگمری وات.
- پژوهش‌های قرآنی از نویسندگانی مثل «تودور نولدکه» (پژوهش‌های تاریخی درباره قرآن)، ترجمه «گوستاوفلوگل» از قرآن. و پژوهش‌های ریچارد بل و رودی پارت.
- مباحثی فراگیر درباره فرهنگ اسلامی، عبادات، تصوف، شریعت، اخلاق، ادبیات و هنر از کسانی چون گلدتسیهر، اسنوک هورگرونیه و لویی ماسینیون.
- مباحثی پیرامون تصویر مسیح در قرآن کریم از جی. اف. گروک (۱۵۰ سال قبل) و پژوهش‌های فراوانی که در پی آن انجام گردید.

هانس کونگ مخالفت خود را با بازگشت به جدال مسیحیت علیه اسلام از راه افتراء تحریف و تشویه اعلام می‌دارد و می‌گوید: اینک بر ما است که فهم اسلام را از درون آغاز کنیم و بکوشیم تا به پرسشهایی از این قبیل پاسخ دهیم: چرا انسان مسلمان خداوند، جهان عبادت، حقوق بشر و نیز سیاست و هنر را به گونه‌ای متفاوت از آنچه ما می‌بینیم و با قلبی متفاوت از قلبهای ما مسیحیان می‌بیند؟^(۳۶)

نتیجه‌گیری:

برای مسلمانان این بهترین مژده است که آنها که در گذشته کمر به نابودی اسلام از درون بسته بودند، اینک به «فهم اسلام از درون» روی آورده‌اند. اگر مسیحیان از خط مشی «نابودی اسلام از درون» طرفی نیستند و نا امید شدند، بدون شک سیاست «فهم اسلام از درون» آنان را به سوی حقیقت رهنمون خواهد گشت.

با این همه، از یاد نباید برد که پذیرش اسلام به عنوان یک دین، محمد (ص) به عنوان

پیامبر و قرآن به عنوان کتاب آسمانی از سوی مسیحیان هر چند واقعیتی انکارناپذیر است، ولی همه واقعت حاکم بر مناسبات میان مسیحیان و مسلمانان نیست. اعتقاد صلیبیهای صهیونیست و صهیونیستهای صلیبی درباره ظهور دوم مسیح و اینکه دولت او در سرزمین فلسطین تشکیل خواهد گردید، ایده‌ای است که حیات دینی و فرهنگی مسلمانان را به شدت تهدید می‌کند. رسالتی که سران آمریکا برای ایجاد دموکراسی مورد نظرشان در خاورمیانه و عموم کشورهای اسلامی برای خود قائل هستند، نخستین چیزی را که از میان خواهد برد آزادی مسلمانان پایبند به عقاید دینی است. از این رو، باید میان قلمروهای این دو واقعیت تفکیک قائل شد و گفت که روابط میان مسیحیان و مسلمانان در حوزه‌های کلامی و اعتقادی به سوی تفاهم‌گرایی دارد، ولی در حوزه‌های استراتژیکی و سیاسی تقابلی، درست همانند دوره‌های کهن به جای خود باقی است و چشم‌انداز آینده آن نیز غیر قابل پیش‌بینی و گاه بسیار خطرناک می‌نماید.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - قرآن کریم (سوره صف (۶۱): ۶ در این باره می‌فرماید: **وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ**. وعیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل، من پیامبر خدا بر شما هستم، توراتی را که پیش از من بوده است تصدیق می‌کنم و به پیامبری که پس از من می‌آید و نامش احمد است بشارت می‌دهم. چون آن پیامبر با آیات روشن خود آمد. گفتند: این جادویی است آشکار. در باره اینکه آیا نام پیامبر اسلام (ص) در انجیل آمده است یا نه و یا اگر آمده در کدام انجیل، انجیل تحریف شده موجود یا انجیل اصلی، بحثهای فراوانی وجود دارد؛ و ما در اینجا تنها به نقل سخن نویسنده کتاب عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن بسنده می‌کنیم که در این باره می‌نویسد: «در طول مدت ششصدسال راه‌حقیقت باز بود، ولی مسیحیان از روی کمال‌غفلت و بی‌حسی سرمشق پیشوای خود را فراموش کردند. موسی و مسیح ظهور پیغمبر بزرگ‌تر از خودشان را با اطمینان برای آینده موده داده بودند و وعده انجیل درباره پاراکلیت (برگزیده و پسندیده) یا روح مقدس یا آسایش دهنده، در اسم مورد شبهه قرار گرفت. در حالی که بر مسمی (شخص محمد که آخرین و بزرگ‌ترین پیغمبران بود) از هر جهت تطبیق می‌کرد. (عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، دیون پورت، جان، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، قم، ۱۳۴۸، ص ۱۰۳).
- ۲ - واذکر فی الکتاب موسی انه کان مخلصا و کان رسولا نبیا (و در این کتاب موسی را یاد کن. او بنده‌ای مخلص و فرستاده‌ای پیامبر بود (سوره مریم (۱۹): ۵۱) یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم و لا تقولوا علی الله الا الحق انما المسيح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته القها الی مریم و روح منه» (ای اهل کتاب در دین خویش غلو مکنید و درباره خدا جز سخن حق مگویید هر آینه عیسی پسر مریم پیامبر خدا و کلمه و روح او بود که در مریم قرارش داد. (سوره نساء (۴): ۱۷۱).
- ۳ - «و قفینا علی اثارهم بعیسی ابن مریم مصدقا لما بین یدیه من التوریه و اتیناه الانجیل فیہ هدی و نور و مصدقا لما بین یدیه من التوریه و هدی و موغظة للمتیقین» (و از پی آنها عیسی پسر مریم را فرستادیم که تصدیق کننده توراتی بود که پیش از او فرستاده بودیم و انجیل را که تصدیق کننده تورات پیش از آن بود به او دادیم که در آن هدایت و روشنایی بود و برای پرهیزگاران هدایت و موغظه‌ای). سوره مائده (۵): ۴۶ «و أنزلنا الیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه من الکتاب» (و این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم؛ تصدیق کننده و حاکم بر کتابهایی است که پیش از آن بوده‌اند): سوره مائده (۵): ۴۸ «التجدن أشد الناس عداوة للذین امنوا الیهود و الذین اشركوا و لتجدن اقریبهم مودة للذین امنوا الذین قالوا انا نصاری».

(دشمن‌ترین مردم نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند یهود و مشرکان را می‌یابی و مهربان‌ترین کسان نسبت به آنان که ایمان آورده‌اند کسانی را می‌یابی که می‌گویند: ما نصرانی هستیم. سوره مائده (۵): ۸۲.

۴ - «لتجدن اشد الناس عداوة للذين آمنوا اليهود و الذين اشركوا و لتجدن اقربهم مودة للذين آمنوا الذين قالوا انا نصارى» (دشمن‌ترین مردم نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند یهود و مشرکان را می‌یابی و مهربان‌ترین کسان نسبت به آنان که ایمان آورده‌اند کسانی را می‌یابی که می‌گویند: ما نصرانی هستیم. سوره مائده (۵): ۸۲.

۵ - «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتي هي أحسن ان ربک هو أعلم یمن ضل عن سبیله و هو اعلم بالمهدین» (مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن؛ زیرا پروردگار تو به کسانی که از راه او منحرف شده‌اند آگاه‌تر است و هدایت یافتگان را بهتر می‌شناسد) سوره نحل (۱۶): ۱۲۵.

«و لا تجادلوا أهل الکتاب الا بالتي هي أحسن الا الذين ظلموا منهم و قولوا انا بالذی انزل الینا و انزل الیکم و الهنا و الهکم واحد و نحن له مسلمون» (با اهل کتاب جز به نیکوترین شیوه مجادله نکنید، مگر با آنها که ستم را پیشه خود کردند، و بگویند: به آنچه بر ما نازل شده و بر شما نازل شده است ایمان آورده‌ایم؛ و خدای ما و خدای شما یکی است و ما در برابر او گردن نهاده‌ایم، سوره عنکبوت (۲۹): ۴۶.

۶ - «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا تعبد الا الله و لا تشرك به شیئاً و لا یتخذ بعضنا بعضا ارباباً من دون الله فان تولوا فقلوا شهدوا بنا مسلمون» (بگو: ای اهل کتاب بیایید از آن کلمه‌ای که پذیرفته‌ما و شما است پیروی کنید؛ آنکه جز خدای را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگر را سواى خدا به پرستش بگیرد، اگر آنان رویگردان شدند. بگو: شاهد باشید که ما مسلمان هستیم) (آل عمران (۳): ۶۴).

۷ - ر.ک. دایرة المعارف اسلام، مقالة crusads.

۸ - برای نمونه در این باره ر.ک. مختلف الشیعه، ج ۱، علامه حلی، الذکری، شهید اول؛ مجمع الفائده، ج ۱۱ و ۱۲ محقق اردبیلی؛ مشرق الشمسین، بهائی عاملی؛ ذخیره المعاد، ج ۱، محقق سبزواری، تحفة السیر (مخطوط) جزایری، سیدعبدالله. لازم به یادآوری است که به رسمیت شناخته شدن حقوق اهل کتاب در اسلام موجب شده است که برخی از آنها سوء استفاده کرده با جعل پیمان نام‌هایی از زبان پیامبر (ص)، پا را از اندازه فراتر نهاده و این حقوق را بیش از اندازه واقعی آن بر شمرند. (ر.ک. الوائظ، پروفیسور حمیداله، محمد، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ص ۴۱۱ - ۴۱۸؛ مکاتیب الرسول، احمدی میانجی، علی، مؤسسه دار الحدیث الثقافی، تهران ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۷۵۳ - ۷۵۸).

۹ - «و اعلم ان الرعية طبقات لا یصلح بعضها الا ببعض ولا غنی ببعضها عن بعض؛ فمنها جنود الله و منها کتاب العامة و الخاصة، و منها قضاة العدل و منها عمال الانصاف و الرفق و منها اهل الجزية و الخراج من اهل الذمة و مسلمة الناس، و منها التجار و اهل الصناعات و منها الطبقة السفلی من ذوی الحاجة و المسکنة و کل قدسمى الله له سهم و وضع علی حده و فریضته فی کتابه او سنة نبیه (ص) عهداً منه عندنا محفوظاً» (نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه شماره ۵۲ - نحن ۲۵).

۱۰ - «و لقد بلغنی ان الرجل منهم کان یدخل علی المرأة المسلمة و الاخری المعاهدة فینتزع حجلتها و قلبتها و قلاتدها و رعانها ما یمتنع منه الا بالاسترجاع و الاسترحام، ثم الصرقوا و افرین ما نال رجل منهم کلم و لا یریق لهم دم، فلو ان امرأ مسلمامات من بعد هذا أسفا ما کان به قلوماً، بل کان به عیندی جديراً (نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲۷).

۱۱ - ر.ک. نگرشی تاریخی بر رویارویی غرب با اسلام، ثواقب، جهان بخش، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹، ص ۱۵۴؛ نقش کلیسا در ممالک اسلامی، خالدی، مصطفی و فروخ، عمر، ترجمه مصطفی زمانی، مؤسسه دارالفکر، قم، ۱۳۷۴، ص ۲۲ - ۲۹.

۱۲ - التوحید و النبوة و القرآن فی حوار المسيحية و الاسلام، هانس گونک و جوزف فان اس، ترجمه عربی سید محمد الشاهد، ۱۴۱۴ / ۱۹۹۴، مؤسسه الجامعی للدرسات و التوزیع و النشر، بیروت، لبنان، ص ۲۱.

۱۳ - گویا درباره شماره آیه اشتباهی صورت گرفته به جای ۵۴ ۶۱ نوشته شده است. آیه شریفه چنین است: «فمن حاجک فيه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا نذع ایتاننا و ایتانکم و نساانکم و انفسانکم و انفسکم ثم ینتعل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین» (هر کس پس از این آگاهی که بر تو رسید، درباره عیسی یا تو مجادله کند، بگو: بیایید فرزندان و زنان خود را به مباحله بخوانیم و نفرین خدا را بر دروغگویان قرار دهیم). آل عمران ۳: ۶۱.

۱۴ - مباحله در مدینه، ماسینیون، لویی، ترجمه محمود رضا افتخارزاده، انتشارات رسالت قلم، تهران، ۱۳۷۸، ص ۸۰ - ۸۲.

۱۵ - نگرشی تاریخی بر رویارویی مسلمانان و مسیحیان، ص ۱۵۲.

۱۶ - همان، ص ۱۳۹.

۱۷ - همان.

۱۸ - همان.

۱۹ - همان.

۲۰ - همان.

۲۱ - همان.

۲۲ - خاطرات سیاسی و تاریخی مستر همفر در کشورهای اسلامی، ترجمه علی کاظمی، چاپ سوم، بی نا، بی تا، بی جا، ص ۱۶۰ - ۱۶۱.

۲۳ - نقش کلیسا در سرزمینهای اسلامی، ص ۲۴ - ۳۵.

۲۴ - نگرشی تاریخی بر رویارویی غرب با اسلام، ص ۱۵۸ - ۱۵۹.

۲۵ - «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره (۲): ۱۲۰).

۲۶ - از جمله ادعاهای برتری جویانه آنها اینکه می‌گفتند: کسی جز یهود و نصارا به بهشت نمی‌رود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (آنها گفتند: هرگز کسی وارد بهشت نخواهد شد مگر اینکه یهودی یا نصرانی باشد، این آرزوی آنهاست. بگو: اگر راست می‌گویید دلیل خود را عرضه کنید) (بقره ۲: ۱۱۱).

۲۷ - وَذُكِّيَتْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتَمُوا وَأَضَلُّوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (بقره (۲): ۱۰۲ به حق باید استفاده قرآن کریم از عبارت «فاعفونا و اصفحوا» (از آنان در گذرید و بخشیدشان) را یکی از شگفتیهای این کتاب شریف از جنبه انسانی و اخلاقی دانست. قابل توجه کسانی که اسلام را دین زور و شمشیر معرفی می‌کنند!

۲۸ - نقش کلیسا در ممالک اسلامی، ص ۴۰.

۲۹ - همان، ص ۵۶ و نیز ر.ک ص ۱۴۲.

۳۰ - همان، ص ۱۶۰ - ۱۶۱.

۳۱ - نقش کلیسا در ممالک اسلامی، ص ۵۰. برای آگاهی بیشتر درباره تلقی کلیسا از حرفه پزشکی مبشران ر.ک. ص ۶۱ - ۷۰ همان مأخذ.

۳۲ - چنان که از نوشته همفر بر می‌آید در وزارت خارجه انگلستان برای پنج تن از علمای بزرگ کشورهای اسلامی، پنج بدل انتخاب و آنان را مطابق اندیشه‌های آن عالمان تربیت کرده بودند. سپس سؤالی را از هر دو گروه اصلی و بدلی می‌پرسیدند و پاسخها را مقایسه می‌کردند. حاصل این کار در کتابی با نام یاد شده ثبت و در وزارت خارجه نگهداری می‌شد. وجود بدلها در تصمیم گیریها بسیار مؤثر بود. ر.ک: خاطرات مستر همفر، ص ۱۱۹ - ۱۲۸).

۳۳ - چنین چیزی در نزد شیعیان ثابت نیست و روشن نیست که نویسنده با چه استنادی آن را نوشته است.

۳۴ - خاطرات مستر همفر، ص ۱۴۲ - ۱۵۸، با اختصار.

35 - 1.G.weil 2.A.sprenger 3.W.muir 4.L.caetani

5.T.andrae 6.R.blacher 7.M.watt

۳۶ - ۱. التوحيد و النبوه و القرآن فی حوار المسيحيه و الاسلام، ص ۲۸ - ۲۹.